

چرا زبان فارسی را دوست دارم؟

نوع نثر: ساده و روان نویسنده: غلامعلی حدّاد عادل

نخست: اوّل، آغاز	لالایی: ترانه و آوازی که مادران برای خواباندن کودکان می‌خوانند.
معاصر: هم‌دوره، هم‌عصر	گونه: رخسار، چهره، صورت
موجب: سبب	هم‌دست: دارای اتحاد، متحد، همراه
همدلی: یکدل بودن، آن‌که از نظر عاطفی با کسی هم‌فکری داشته باشد.	وجد: خوشی فراوان، شور و هیجان
هم‌نوا: هم‌صدا، هم‌آواز، هماهنگ	چشم‌انداز: منظره، آن‌چه از آینده در نظر مجسم می‌شود.
حکیمان: دانشمندان	فراتر: جلوتر، پیش‌تر، اشاره به ارزشمندی زبان فارسی است.
عالمانه: با دانایی، مطابق با روش دانشمندان	یگانه: در این درس به معنی، متحد و یکپارچه می‌بالم: در این درس، رشد می‌کنم.
حکمت‌آمیز: سخن اخلاقی که عمل به آن، سبب رستگاری می‌شود، پند	دلپذیر: دوست‌داشتنی
معارف: جمع معرفت، دانش‌ها، علوم	تحسین: آفرین گفتن
مناجات: نیایش، دعا کردن	خوار: ذلیل، حقیر
معبود: خداوند (آن‌چه مورد پرستش واقع می‌شود).	خدشه: خراش، نقص و اشکال
مهر: محبت، عشق	تلخ‌کام: غمگین و افسرده به سبب موفق نشدن
مهر بورزم: علاقه فراوان داشته باشم	

معنی واژه‌ها به ترتیب سطرها

معنی جمله‌های دشوار روان خوانی

نسیم مهربان لالایی آن‌ها را مانند پری لطیف که بر گونهٔ من کشیده می‌شود، لمس کنم.

معنی: ترانه‌های مادران برای کودکان را مانند پری نرم که بر صورت من کشیده می‌شود، احساس بکنم.

آرایهٔ ادبی: نسیم مهربان لالایی ← تشبیه (لالایی مانند نسیم است.) و تشخیص (مهربان بودن نسیم) / نسیم مهربان لالایی

مانند پری لطیف ← تشبیه

زبان فارسی، ریشه‌ای است که با آن به خاک و وطنم بسته شده‌ام و فرهنگ سرزمین خود را با این ریشه از خاک می‌مکم.

معنی: زبان فارسی، مانند ریشهٔ درختی است که من به وسیلهٔ آن به خاک سرزمینم محکم بسته شده‌ام و جدانشدنی نیستم و فرهنگ و تمدن سرزمین خودم را از راه همین ریشه تغذیه می‌کنم.

گر بر کنم دل از تو و بردارم از تو مهر / آن مهر بر که افکنم آن دل کجا برم؟

معنی: من فقط به تو علاقه‌مندم و عشق می‌ورزم و به غیر از تو به کس دیگری یا چیز دیگری علاقه‌ای ندارم.

توجه

مصراع دوم، جملهٔ پرسشی انکاری است؛ یعنی: به کسی دل نمی‌بندم یا عاشق کسی نمی‌شوم.

آرایهٔ ادبی: دل برکندن و مهر برداشتن ← کنایه از ترک عشق و علاقه

نکته‌های دستوری: تو ← متمم / مهر (در مصراع‌های اوّل و دوم) ← مفعول / که (= چه کسی) ← متمم / آن دل

← مفعول

دل بستگی - معاصر - موجب همدلی - هم‌نوا - در طول قرن‌ها - عالمانه - حکمت‌آمیز - اندرز - معبود - محبوب - احساسات - لطیف - شالیزار - وجد - وسعت - تغذیه - نثری دل‌پذیر - تحسین - خوار شده - تلخ کام - مهر

املاهای واژه‌های مهم

پیام درس

زبان فارسی، ذره ذره وجود ما را به فرهنگ، تمدن و دانش سرزمین ما پیوند زده است؛ بنابراین بر همه ایرانیان واجب است که از این زبان حمایت کنند. این درس هم، همین پیام را تأکید می‌کند و به همه فارسی‌زبانان سفارش می‌کند که در حفظ و پاسداری این زبان، کوشا باشند. فردوسی بزرگ در اهمیت این زبان گفته است:

بسی رنج بُردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

لفظ ← الفاظ (جمع لفظ) - ملفوظ - تلفظ

معاصر ← عصر - اعصار (جمع عصر)

حکیمان ← حکمت - حکما (جمع حکیم)

(توجه: حکام جمع حاکم است و با واژه حکما که جمع حکیم است، اشتباه نشود.)

مناجات ← نجوا

مومنان ← ایمان - مومنین - امان

معبود ← عبد - عابد - مُتَعَبِّد

شریک ← مشارکت - شرک - شرکت

تغذیه ← غذا - اغذیه - مُغَذِّی

تاریخ ادبیات

◆ حدّاد عادل، غلامعلی (۱۳۲۴ هـ. ش)

در تهران متولد شد، در رشته فیزیک درس خواند و در رشته فلسفه، دکترا گرفت. از جمله آثار او می‌توان به کتاب ترجمه «کتاب تمهیدات» اثر ایمانوئل کانت، «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی» اشاره کرد.